

تحلیل رمان «تنگسیر» و «فارس آغا» از منظر ادبیات اقلیمی

مهدی فرجی لپری^۱، امیرحسین همتی^۲، کامران قدوسی^۳

چکیده

ادبیات اقلیمی که به شاخصه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه خاص نویسنده یا شاعر تکیه می‌کند، در ادبیات فارسی و عربی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آثار صادق چوبک در حوزه مکتب جنوب و مارون عبود نیز در لبنان، از دیدگاه ادبیات اقلیمی شایان بررسی هستند. در این پژوهش، ضمن ارائه تعریفی اجمالی از ادبیات اقلیمی و پرداختن به پیشینه و جایگاه آن در دو ادب فارسی و عربی، با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی، شاخصه‌های ادبیات اقلیمی در رمان «تنگسیر» و «فارس آغا» را بررسی و تحلیل می‌کنیم. پس از بررسی و تحلیل دو اثر مذکور، در نهایت به این نتیجه رسیدیم که هم‌زیستی دو نویسنده با مردم منطقه خاص و تأسی از محیط زندگی آنان، در ارائه تصویری معتنا به از عناصر طبیعی و انسانی منطقه مذکور مؤثر بوده است. هر دو نویسنده در ورای عناصر اقلیمی، به دنبال دفاع از طبقه ستم‌کش، نقد سیاست‌های اقتصادی حاکم بر جامعه و تکیه بر آداب و رسوم اصیل و بومی است که در تقابل با دنیای جدید در معرض انقراض هستند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات اقلیمی، صادق چوبک، تنگسیر، مارون عبود، فارس آغا.

m.f.lapari68@gmail.com

Hematiimir80@yahoo.com

kamranghoodosi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲

^۱دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۳استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

تاریخ وصول: ۱۳۹۸ ۱۲/۲۴

مقدمه

ادبیات اقلیمی شاخه‌ای از ادبیات است که به تاسی از شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه خاص نویسنده بررسی و تحلیل می‌شود. این بررسی‌ها در متون ادبی نشانگر این است که هر متن نشان‌دهنده شاخصه‌ها و «وجوه ممیزه یک منطقه با سایر مناطق است که نویسنده آن را در اثر خویش بازتاب داده است.» (نک: دستغیب، ۱۳۸۱: ۷-۹؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۱۴۰) رمان اقلیمی نیز رمانی است که توصیفات و مختصات محلی و بومی در آن، به‌عنوان سندیت و صحت داستان به کار گرفته شده است و بر زمان و مکان، طرز صحبت و آداب و رسوم ناحیه‌ای خاص تأکید می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۶۸؛ سلیمانی، ۱۳۶۶: ۶۷)

چوبک از داستان‌نویسان مکتب جنوب است که با بازتاب رنگ و بوی بومی و محلی جنوب ایران در رمان «تنگسیر»، از برجسته‌ترین اقلیم‌نویسان ادب فارسی شناخته شده است. البته این تعلق وی به منطقه خاص؛ یعنی بوشهر و تنگسیر، برگرفته از واقعیت و هم‌زیستی ایشان با مردم و محیط منطقه بوشهر است (نک: میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۵۰۶) از جمله نویسندگان معروف معاصر لبنان می‌توان به مارون عبود اشاره کرد. وی نویسنده برجسته‌ای است که ادبیات اقلیمی را در رمان «فارس آغا» به مرتبه والایی رسانید و به دلیل هم‌زیستی با مردم و محیط منطقه جبیل، به وصف و تعلق آن منطقه وفادار بوده است (نک: خاقانی و نجفی، ۱۳۹۳: ۲۶)

این پژوهش با اتخاذ رویکرد تطبیقی به بررسی و تحلیل رمان‌های «تنگسیر» و «فارس آغا» از دیدگاه ادبیات اقلیمی می‌پردازد تا ضمن تبیین وجوه اشتراک و افتراق کاریست شاخصه‌های ادبیات اقلیمی در آثار مذکور، هدف دو نویسنده از به‌کارگیری شاخصه‌های جغرافیای طبیعی، انسانی، عناصر فرهنگی، بومی و اجتماعی را نیز به منصفه ظهور برساند. شاخصه‌هایی که در عناصری از قبیل آب‌وهوا، زیست‌بوم گیاهی و جانوری، آداب و رسوم سنتی و آیین‌های مذهبی برجسته است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، از نظر هدف، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها، با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است؛ زیرا پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود را درباره بررسی و

تحلیل مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی در رمان‌های «تنگسیر» و «فارس آغا» بر اساس رویکرد مبانی مکتب تطبیقی آمریکایی از بین منابع و اسناد جمع‌آوری کرده است (نک: صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴: ۶۹) مهم‌ترین مراحل انجام این پژوهش به شرح زیر است:

- الف) در گام نخست، موضوع موردنظر انتخاب شده است.
- ب) در گام دوم، مؤلفه‌های متناسب با بررسی و تحلیل عناصر ادبیات اقلیمی در رمان‌های «تنگسیر» و «فارس-آغا» جمع‌آوری و شناسایی شد.
- ج) در گام سوم، با اتخاذ رویکرد پژوهش کیفی، ویژگی‌ها و مقوله‌های مربوط به مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی در رمان‌های مذکور بر اساس رویکرد مکتب تطبیقی آمریکایی در پژوهش استخراج شده است. ملاک‌ها و عنصر-های این تحلیل، شاخصه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی است.
- د) در گام چهارم، مؤلفه‌های مناسب بررسی و تحلیل شده است.

پیشینه پژوهش

پس از بررسی و جستجوی کتابخانه‌ای در مجلات و سایت‌های معتبر علمی تاکنون در مورد رمان «تنگسیر» پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. از جنبه ادبیات اقلیمی تاکنون پژوهش مستقلی درباره رمان «تنگسیر» صورت نگرفته است؛ اما در مورد ادبیات اقلیمی و اشاره به رمان چوبک در برخی از آثار نقد رمان و داستان اشاره ضمنی شده است. در مورد آثار عبود نیز پژوهش‌هایی در حوزه ادبیات اقلیمی صورت گرفته که به آن‌ها اشاره می‌کنیم: «بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود» از صاعدی، احمدرضا و نجفی، حسن. مجله علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی (۱۳۹۴)، سال پنجم. شماره ۸. تابستان. صص ۵۰-۷۴) در این پژوهش، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که عبود در آثارش به منطقه و اقلیم خاصی وفادار بوده است. «بررسی تطبیقی رمان «جای خای سلوچ» دولت‌آبادی و «داستان‌های کوتاه» عبود از دیدگاه ادبیات اقلیمی» از خاقانی، محمد. نجفی، حسن. کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی (۱۳۹۴)، سال ۴. شماره ۱۵. پاییز. صص ۲۵-۴۷) در این پژوهش، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که دولت‌آبادی در رمان «جای خای سلوچ» و عبود در «داستان‌های کوتاه» خود، به نقد و بررسی کارکردهای جغرافیای طبیعی و انسانی در دو منطقه خراسان و لبنان

پرداخته‌اند. باین‌حال رمان «فارس‌آغا» عبود تاکنون از دیدگاه ادبیات اقلیمی بررسی و تحلیل نشده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر علاوه بر بررسی تطبیقی کاربست عناصر ادبیات اقلیمی، به بررسی اهمیت مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی در رمان‌های «تنگسیر» و «فارس‌آغا» می‌پردازد. ضرورت انجام پژوهش‌های مربوط به مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی و بازنمود آن در رمان‌ها، نشان‌دهنده این نکته است که نویسندگان آن‌ها در تعامل و تطبیق با اقلیم‌های گوناگون، فرهنگ، آداب‌ورسوم و باورهای خاصی را رقم‌زده‌اند. همچنین اطلاعاتی درباره آب‌و‌خاک، آداب‌ورسوم، سنت‌ها، خصوصیات روحی و اجتماعی، خصوصیت‌های قومی و بومی، طرز کیفیت زندگی مردم دهات و شهرستان‌های کوچک ارائه می‌دهند (نک: میرصادقی، ۱۳۸۱: ۳۲۹)

علت توجه به این دو رمان، پرداختن هر دو نویسنده به محیط‌های روستایی و آداب‌ورسوم آنان است؛ زیرا در این دو رمان، دو نوع محیط روستایی و سبک زندگی مردم آنان به تصویر کشیده شده است.

بحث و بررسی

وجود برخی از تحولات در دهه ۱۳۴۰ باعث ایجاد گرایش جدیدی در ادبیات تحت عنوان ادبیات اقلیمی شده است (نک: میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۳۲۵) نویسندگانی از قبیل احمد محمود، چوبک، دولت‌آبادی، ساعدی و دیگران که هرکدام در منطقه خاصی از جغرافیای ایران در عرصه داستان‌نویسی قلم زده‌اند، موجب شد تا جریان بومی‌گرایی در ادبیات به انسجام و شکوفایی برسد. «البته تقسیم‌بندی‌های متفاوتی برای ادبیات اقلیمی انجام گرفته است از جمله سپانلو «چهار مکتب خوزستان، اصفهان، تبریز و گیلان را از هم متمایز می‌کند.» (شیری، ۱۳۸۲: ۱۸۱) درحالی‌که «شیری» از هفت مکتب آذربایجان، اصفهان، خراسان، جنوب، شمال، غرب و مرکز یاد می‌کند (همان: ۱۴۸)

داستان‌های زیادی در تاریخ ادبیات عربی به چشم می‌خورد که وصف دهقانان و فضای روستا را به زبان محلی در دستور کار قرار داده است (فاخوری، ۲۰۰۵: ۲۳۰) و

نویسندگان معاصر عرب نیز پرداختن به ادبیات اقلیمی را در برهه زمانی بعد از جنگ جهانی به آثارشان راه دادند. از میان آثار مهم مربوط به ادبیات اقلیمی عرب، می‌توان به رمان فارس آغا عبود اشاره کرد (عبدالله، ۱۹۸۹: ۲۷۵) که به تحلیل آن می‌پردازیم.

چوبک و رمان «تنگسیر»

چوبک به دلیل تعلق وی به منطقه بوشهر و تنگسیر و استفاده از واژگان محلی و بازتاب مؤلفه‌های اقلیمی در رمان تنگسیرش، می‌توان وی را از برجسته‌ترین نویسندگان اقلیمی جنوب به شمار آورد. رمان تنگسیر بر پایه جهان‌بینی رئالیستی بنا نهاده شده است و به لحاظ ویژگی‌های نثری، آن را زیباترین اثر چوبک دانسته‌اند (نک: میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۳۲۶). چوبک در این اثر به تمامی جنبه‌های ادبیات اقلیمی جنوب نظر داشته است و تمامی این موارد را در قالب واژگان، فرهنگ عامه، آداب و رسوم، شاخصه‌های جغرافیایی به نمایش گذاشته است.

عبود و رمان «فارس آغا»

عبود زندگی‌اش را در منطقه جبیل لبنان و کنار روستائیان با فضای آکنده از فعالیت‌های کشاورزی و دامداری سپری کرده است و در رمان «فارس آغا»، به انعکاس مسائل منطقه مذکور و روستاهای آن پرداخته است و توانسته در این میان لقب «پدر داستان اقلیمی لبنان» (فاخوری، ۲۰۰۵: ۳۳۱) را از آن خود کند. وی در رمان مذکور به توصیف کامل جزئیات روستا و فرهنگ مربوط به آن از جمله آداب و رسوم، خوراکی‌ها، پوشش گیاهی، وضعیت معیشت و اقتصاد آن‌ها پرداخته است (سکاف، ۱۹۶۶: ۹۲).

مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی در رمان‌های مورد بحث

تحلیل شاخصه آب‌وهوایی نزد چوبک و عبود

چوبک با انعکاس جغرافیای طبیعی و آب‌وهوای منطقه تنگسیر، بندر و بوشهر و دهات آنجا به رمان «تنگسیر» صبغه اقلیمی داده است. وی گرمای شرجی بندر و دریای اطرافش را به زیبایی به تصویر کشیده است: «هوای آبکی بندر همچون اسفنج آبستنی هرم نمناک گرما را چکه از تو هوای سوزان ورمی چید.» (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۵ - ۲۹)

عبود در سیاق دلالت‌های مستقیم رمان فارس‌آغا از آب‌وهوای مطبوع و پاکیزه مدیترانه‌ای منطقه جبیل یاد کرده است؛ منطقه‌ای با بیلاقات معتدل در اوج گرمای تابستان و برف و باران در زمستان. وی از این آب‌وهوای خوب و جذاب منطقه جبیل چنین یاد می‌کند: «خورشید، جانانه گرمای حیات‌بخش به ما نثار می‌کند و در این هوای معطر تو خوشبختانه در دل کوه‌ها زندگی می‌کنی. البته که خورشید لبنان بخشنده است. از سبزی‌های کوهی و چشم‌انداز دلربایش غافل نشوی.» (عبود، ۱۹۷۲: ۳۵) همچنین اشاره به رگبار باران در اسفند شده است (همان: ۱۰۰) عبود به آب‌وهوای مدیترانه‌ای اشاره کرده است (همان: ۲۰۳) و همین موضوع به رمان وی رنگ اقلیمی بخشیده است.

بهره بردن از عناصر آب‌وهوایی نزد چوبک و عبود، وجه مشترکی است که دو نویسنده را در بومی‌سازی آثارشان یاری داده است. شایان‌ذکر است بیان شاخصه آب‌وهوایی ناشی از تأثیری است که محیط اطراف بر نویسندگان داشته است. البته می‌توان تفاوت‌ها را در نوع پدیده‌هایی تعریف کرد که به بومی‌سازی محتوای دو اثر منجر شده است؛ با این تفاوت که چوبک از آب‌وهوای گرم و شرجی جنوب ایران (بوشهر) و عبود از مناظر زیبای طبیعی جبیل و آب‌وهوای معتدل آنجا سخن گفته است.

تحلیل شاخصه‌های زیست‌بوم نزد چوبک و عبود

اغلب نویسندگان بوم‌گرا از شاخصه زیست‌بوم به‌عنوان عنصری جهت بومی‌سازی آثارشان استفاده می‌کنند که زیست‌بوم جانوری و گیاهی منطقه مدنظر نویسنده را در برمی‌گیرد. نظر به اینکه چوبک در مکتب جنوب قلم‌زده و رمانش به اقلیم و منطقه بوشهر، تنگسیر و دهات اطرافش وفادار است، به زیست‌بوم منطقه جنوب نیز اشاره کرده است. به‌گونه‌ای که رمان تنگسیر خواننده را با اطلاعات فراوان زیستی راجع به منطقه بوشهر آشنا می‌کند. چوبک علاوه بر پرداختن به گرمای منطقه جنوب و شرجی بودن آن؛ به بافت گیاهی بوشهر و باورهای مربوط به درختان از زبان مردم بوشهر اشاره کرده است و همین موضوع به رمانش رنگ محلی بخشیده است: «کنار مهنا گرد گرفته و سوخته و خاموش با برگ‌های ریز و تیغ‌های خنجری‌اش، برزخ و خشمگین کنار جاده نشسته بود.» (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۵) «از ما بهترون خودشون آتیش زده بودند. بعد دوباره سبز شد، از اولشم بهتر.»

(همان: ۲۰) «و درختان لیمو و گل ابریشم و خرزهره و بابل و سپستان آن‌ها را در برگرفته بود...» (همان: ۲۳) «نخلستان به پیشوازش در حرکت بود.» (همان: ۴۰)

همان‌گونه که دریا، نخلستان، بوریا و کپر در سیاق توصیفات زنده و زیبای رمان، برای بومی‌سازی رمان مدنظر چوبک بوده است، ذکر حیواناتی مانند ورزا، بز، مارماهی، بمبک و... نیز بخشی از زیست‌بوم منطقه جنوب را تشکیل می‌دهد؛ در جای‌جای رمان بدان اشاره شده است: «مرغ و خروس‌ها به ظرف آب هجوم آوردند.» (همان: ۳۴) «این همه جوون... هیچ کدومشون عرضه گرفتن یه ورزا را ندارن.» (همان: ۳۵) «بزها زیر لوکه ولو بودند.» (همان: ۱۰۰) «به چابکی مانند مارماهی پیچ تندى زد. بالای سر خود بمبک چابک به او حمله -ور شد.» (همان: ۱۶۹)

عبود نیز در فارس آغا تصویری نسبتاً جامع و کامل از زیست‌بوم جبیل و دهات آنجا ارائه کرده است. توصیفات وی در رمان این امکان را فراهم می‌کند تا با پوشش گیاهی و جانوری منطقه جبیل و روستاهای آن آشنا شد؛ زیست‌بومی که در آن جانوران اهلی و غیر اهلی از قبیل کرم ابریشم، زنبور، ماهی و... برجسته شده است و دربردارنده درختان آویشن، زیتون، انجیر، گردو، بادام، زردآلو، انگور و... است. «مقاومت قریاقوس در برابر بحران‌ها مانند مقاومت گل بادام در برابر طوفان‌های شباط بود.» (عبود، ۱۹۷۲: ۱۷۷) «از نیمه ماه ایار شروع به خوردن انجیر می‌کرد. همچنین انگورهای گوناگون با طعم‌های متفاوت. به جز گردو، بادام، زردآلو، قراصیا، هلو، سیب و گلابی.» (همان: ۶۷) «شنیدم آویشن، ذهن را باز می‌کند.» (همان: ۹۳) «وی هم‌پشت سر هم سرش را تکان می‌داد مانند آگاما در روز گرم تابستانی.» (همان: ۱۴)

چوبک و عبود از دو نوع تصویرسازی مستقیم و غیرمستقیم برای بیان پوشش گیاهی و جانوری منطقه مدنظرشان استفاده کرده‌اند:

۱ تصویرسازی مستقیم بدین گونه است که نویسنده به صورت واضح و مستقیم از پوشش گیاهی یا جانوری منطقه مدنظر سخن گفته است که به بیان یک نمونه‌هایی از هر رمان بسنده می‌کنیم:

«چیزی جز کرم ابریشم و زنبور او را از آن رها نمی‌کند.» (همان: ۱۷)

«بمبک چابک به او حمله‌ور شد.» (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

۲ تصویرسازی غیرمستقیم در قالب به‌کارگیری تشبیهات اقلیمی بروز یافته است؛ بدین شکل که نویسنده یکی از ارکان تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) را از زیست‌بوم منطقه مدنظر به عاریت می‌گیرد. چون این تشبیهات از پدیده‌های محیط و اقلیم محل زندگی نویسنده انتخاب شده‌اند؛ «می‌توانند معرف زمینه و مکان حقیقی روی دادن حوادث داستان و تلویحاً معرف محل زندگی خود نویسنده باشد.» (نوری و قره‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۰) کما اینکه نویسنده در ورای این تصویرسازی‌ها به دنبال «ایجاد و القای حال و هوای بومی و بخشیدن رنگ محلی به صحنه، شخصیت‌پردازی و عناصر دیگر رمان خود است.» (همان: ۱۷۹) در ادامه به نمونه‌هایی از رمان تنگسیر و فارس‌آغا می‌پردازیم.

مواردی همچون آب‌وهوای گرم و شرجی، نخلستان‌های فراوان، دریا و انواع ماهی‌ها همراه با مردمانی با چهره‌های سوخته و سبک زندگی ویژه خود، زمینه‌ساز غالب تشبیهات رمان تنگسیر چوبک گردیده است. «سوسک گنده و براق و سیاه بود قد یک خرما بود.» (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۶) «تفنگچی‌های حکومتی چون کنده‌های نخل خشکیده تو زمین ریشه بند کرده بودند.» (همان: ۱۴۴) تشبیهات فوق از پوشش گیاهی منطقه وام گرفته شده‌اند. «آفتاب سوزان مانند ورقه جیوه گداخته‌ای خودش را رو زمین انداخته بود.» (همان: ۳۱) «چهره محمد مثل گون مشتعلی می‌سوخت.» (همان: ۱۴۱) این تشبیهات برگرفته از آب‌وهوای منطقه جنوب (بوشهر) است. «محمد [مثل] زن لچک به سری نیست.» (همان: ۱۹۰) «دریا خوب آرومه، مثل روغن از جوش افتاده می‌مونه.» (همان: ۱۲۶) «دریا چون دیگ نیم‌جوش، سنگین از پای ساحل راه افتاد.» (همان: ۱۹) این تشبیهات نیز از فرهنگ، آداب‌ورسوم و خوراک منطقه بوشهر وام گرفته است. از دیگر تشبیهات وام گرفته از محیط جنوبی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «گنجشک ناگهان مثل جرقه زغال پرید.» (همان: ۲۰) «دهان و زبانش مثل سنگ‌پا شده بود.» (همان: ۲۰) «زبانش مثل سنگ سنباده شده بود.» (همان: ۲۴)

عبود نیز ارکان تشبیهات به‌کاررفته در رمان فارس‌آغا را از منطقه لبنان وام گرفته است: «زن عموی من که از پرستو هم در گفتن نه سریع‌تر است.» (عبود، ۱۹۷۲: ۷۱) در این نمونه یکی از ارکان تشبیه از عناصر جغرافیایی منطقه وام گرفته شده است. «مقاومت

قریاقوس مانند مقاومت گل بادام بود.» (همان: ۱۷) در این نمونه نیز یکی از ارکان تشبیه؛ یعنی مشبه به از عناصر جغرافیایی گرفته شده است.

چوبک و عبود با استفاده از شاخصه‌های زیست‌بوم، علاوه بر تبیین احترام و ارج نویسنده در حمایت از نعمت‌های زیست‌محیطی که به انسان ارزانی شده است، گویا حاکی از خستگی روح نویسنده و انسان رنجیده معاصر از جامعه و مناسبات بین انسان‌هاست که برای تسلی آلام خویش به محیط و پوشش گیاهی و جانوری آن روی آورده‌اند. جامعه‌ای که در تلاقی با سیستم‌های نوظهور و سرمایه‌داری، ارزش‌های اخلاقی و انسانی در آن رو به افول است، ویژگی‌هایی همچون وفا و صمیمیت در حیوانات بیشتر بروز می‌کند که شاید بیانگر یأس و سرخوردگی نویسنده از جامعه است.

عناصر زبانی - فرهنگی نزد چوبک و عبود

۱ اصطلاحات و تعابیر بومی

چوبک در بیان فرهنگ و شاخصه‌های آن به مقوله زبان و اصطلاحات بومی توجه ویژه‌ای داشته است و در سیاق داستان از کلمات و تعابیری استفاده کرده است که رنگ و بوی محلی دارد و در زبان محلی و محاوره منطقه بوشهر است. فراوانی این اصطلاحات و تعابیر در رمان تنگسیر دارای پشتوانه فرهنگی بوده است که به‌تنهایی می‌تواند بار بومی کردن رمان را به دوش بکشد: «برم آبی به صورتم بزنم و دس و پلم [دست و مو] را تر کنم.» (چوبک، ۱۳۱۴: ۲۳) «اگه نگیرمش نفله [نابود] می‌شه.» (همان: ۲۴) «خبری شده که این وخت [وقت] روز برمی‌گردی خونه؟» (همان: ۲۵) «ورزای بحرینی یه گز مل [مو] داره و مثل غولک می‌مونه.» (همان: ۲۶) «داسش دور سرش می‌چرخونه، به هر کی خورد شل و پلش [زخمی] می‌کنه.» (همان: ۳۰) «محمد آن‌ها را کیش [راندن] کرد.» (همان: ۳۴) «این‌همه جوون یللی [ولگردی، قدم زدن] می‌زنن.» (همان: ۳۵) «اگه شاخش سرد و بُرد [تماس سطحی پوست با چیزی] نکرده بود که هتکش [نشیمن] پاره کرده بود.» (همان: ۳۹) «اما خیالت راحت باشه که سر و مُر و گنده [سرحال، تندرست و بی‌خیال] می‌آرمش بیشتر عذرخواهی کنه.» (همان: ۳۹) «موج روی موج می‌رُمبید [می‌افتاد] و کشتی را مثل فریره می‌چرخاند...» (همان: ۱۳۳)

کاربرد اصطلاحات رایج جنوب که چوبک به طرز ادیبانه‌ای آن را در دل رمانش پرورانده است، این امکان را به خواننده می‌دهد تا ضمن پی بردن به ارزش والا و فرهنگی این تعابیر با فرهنگ و لهجه مردمان بوشهر نیز آشنایی شود. هرچند استفاده بیش‌ازحد از اصطلاحات و تعابیر بومی در یک اثر ادبی به دشواری در فهم آن اثر منجر می‌شود؛ ولی کاربرد ماهرانه این واژگان به وسیله چوبک علاوه بر خوانا و جاری بودن متن داستان، منتقل‌کننده بار فرهنگی به خواننده نیز است.

استفاده از کلمات عامیانه در رمان فارس‌آغا عبود، نیز به رمان وی رنگ و بوی اقلیمی بخشیده است. وی نیز از اصطلاحات و تعابیر عربی رایج در منطقه جبیل و لهجه لبنانی رایج استفاده کرده است: «فصرخ بها الآغا: أسکتی أنت سدی بوزک.» (عبود، ۱۹۷۲: ۳۸)؛ آغا بر سرش فریاد زد که ساکت شو دهانت را ببند. «قال: لنا دالّة علیک یا سیضنا الآغا.» (همان: ۲۰۱)؛ گفت: سروم آغا ما شما را می‌شناسیم. «قال: بعاد یا قریاقوس، انت تفرّع الغول.» (همان: ۱۴۹)؛ گفت دور شو قریاقوس، تو غول را هم می‌ترسانی. «قال: یللی ما داق المغرایة ما یعرف شو الحکایة.» (همان: ۶۰)؛ گفت: کسی که طعم چسب را نکشیده نمی‌داند حکایت چیست. «واستیقظ قریاقوس من حلم البقظة المزعج إذ رأى الراهب واقفا حده فصاح وقد نسی هول الخراب: بارخ مور آبون اهلا و سهلا.» (همان: ۹۰)؛ قریاقوس از حالت خواب‌و‌بیداری خسته‌کننده بیدار شد. ناگهان کشیش را دید که در کنارش ایستاده. درحالی‌که ترس خرابی را فراموش کرده بود فریاد زد: برکات خدا بر تو باد سرورم خوش‌آمدی.

استفاده از کلمات و واژگان اصیل سریانی که علاوه بر دادن صبغه بومی به داستان می‌تواند اشاره‌ای به تنوع قومیتی لبنان و بازگشت به فرهنگ و تمدن اصیل لبنانی و سریانی را نیز تداعی کند در این رمان به کار گرفته شده است: «جرّة النحل مثل الدیر تماما. فیه رئیس واقنوم و وکیل ورّیس حقلّة وإخوة تفلح وتزرع و الملكة قاعدة علی سکین ظهرها.» (همان: ۹۱)؛ کندوی عسل دقیقا مانند دیر است. در آن رئیس و نان زنبور است و وکیل و نایب‌رئیس دارد. در آن برادرانی است که کشت و کار می‌کنند و ملکه در حال استراحت است. «صاح: رأسک بیوجعک؟» (همان: ۱۱۷)؛ فریاد زد: سرت درد می‌کند؟

استفاده از عنصر زبان و اصطلاحات بومی به عنوان یکی از عناصر فرهنگی از جمله شاخصه‌هایی است که اثر هردو نویسنده را در جرگه ادبیات اقلیمی قرار داده است و هردو نویسنده به زیبایی و طبع ادیبانه از آن جهت بومی‌سازی آثارشان بهره برده‌اند؛ اما کاربرد اصطلاحات و تعابیر محلی در داستان جنبه طنز نیز به خود دارد. طنزی سازنده و سرشار از خنده که به صورت هدفمند در پی نقدی سازنده است؛ بنابراین شاهد آن هستیم که طرز تفکر، مشکلات و رفتار روستائیان به عنوان موضوع طنز مواد این داستان را به خود اختصاص داده است. چوبک نیز از اصطلاحات محلی در این رمان بهره برده است که یادآور عظمت تاریخ جنوب ایران و بازگشت به فرهنگ‌های اصیل و ریشه‌دار است. با توجه به اینکه دو نویسنده سابقه هم‌زیستی با مردم منطقه مدنظر را داشته‌اند، سعی کرده‌اند تا شخصیت‌ها و حوادث داستان را منطقه بومی‌شان انتخاب کنند، درحالی‌که در نگارش رمان زبان معیار را اصل قرار داده‌اند و تنها در لابه‌لای توصیف شخصیت‌های داستان و رفتار و حالات آن از تعابیر محلی بهره برده‌اند.

۲ ضرب‌المثل‌ها

استفاده از ضرب‌المثل‌ها در تنگسیر چوبک بازتابی است از آداب و رسوم، اندیشه‌ها و عقاید سنتی منطقه جنوب که ریشه‌دار تاریخ منطقه بوشهر و تنگسیر دارد. این ضرب‌المثل‌هایی که در رمان تنگسیر به کار برده شده است گاهی دارای صبغه اقلیمی است که بیانگر عقاید و اندیشه‌ها و پوشش جانوری منطقه است: «محمد مرد که از نور آفریدند.» (چوبک، ۱۳۸۴: ۳۲) اصطلاح یا مثلی است که در جنوب به هنگام مرگ کسی به بازماندگانش که احیاناً در سوگ مرده‌اش سخت بی‌تابی می‌کند، برای تسلی خاطر گفته می‌شود. البته مقصود از محمد در اینجا پیغمبر اسلام است. «خلیل گفت: نه بابا، یه قلاغ چل قلاغ می‌کنن.» (همان: ۳۹) «هر چه می‌گی نره، می‌گه بدوشش. برو آفتاب رو پشت‌بونِ خونش جمع کن.» (همان: ۵۶) «یه من دوغ چقد کره می‌ده.» (همان: ۹۳) «کارد که دسه خودش را نمی‌یره.» (همان: ۱۳۸)

عبود نیز از مثل‌های عربی در جای‌جای رمان فارس آغا استفاده کرده است و همین موضوع به رمانش رنگ و بوی اقلیمی بخشیده است. در ادامه نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های بومی به کار رفته این رمان را ذکر می‌کنیم.

«كان الصيف يحتضر وطرف أيلول بالشتاء مبلول، كما يقول المثل اللبناني.» (عبود، ۱۹۷۲: ۲۶)؛ تابستان نفس آخرش را می‌کشید و به قول مثل لبنانی: آخر شهریور با زمستان خیس است. «ونادی أمّ مارون لترى عبقريته، فعاتت منبسطة الوجه تردد: اسم الله حوله يقبر أمّه ما أحلاه. والقرد بعين أمّه غزال كما يقول المثل.» (همان: ۴۳)؛ أمّ مارون را صدا زد تا استعداد فرزندش را ببیند، مادر با روی گشاده بازگشت و تکرار می‌کرد: خدا حفظش کنه مادرش بمیره چقدر شیرینه. به قول مثل لبنانی: میمون به چشم مادرش آهو است. «فاغتم جدی و قال: الله ينجنا، اختلاف على القديسين!!، هذا فنّ جديد، صحّ المثل: تقاتلت فيران على كسك الجيران.» (همان: ۴۹)؛ پدر بزرگم غمگین شد و گفت: خدا به دادمان برسد، اختلاف بر سر دو قدیسه! هنر جدیدی است. مثل می‌گوید: موش‌ها سرکشک همسایه دعوا دارند.

کارکرد ضرب‌المثل‌ها در این داستان علاوه بر بومی‌سازی اثر حاکی از گذشته قوی و پر بار زادگاه نویسنده است. چوبک از ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردم بوشهر و به‌طور کلی جنوب ایران بهره برده است؛ همچنان که عبود نیز از مثل‌های رایج در میان مردم لبنان بهره برده است.

۳ عقاید و آداب و رسوم

نقش برجسته آداب و رسوم و عقاید عامیانه در رمان تنگسیر به‌عنوان یکی از عناصر بومی‌ساز رمان، برخاسته از شرایط فرهنگی، اجتماعی و سنتی خاص منطقه جنوب است: «همه می‌دانستند این درخت نظر کرده است و هر کس از پهلوی آن می‌گذشت، چه روز و چه شب، بسم‌اللهی زیر لب می‌گفت و آهسته رد می‌شد. این کُنار، خانه اجنه و پریان بود و خیلی از مردم بوشهر قسم می‌خوردند که عروسی و عزای پریان را در میان شاخه‌های آن به چشم دیده‌اند.» (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۵)

عقاید دینی نیز در رمان تنگسیر نمود یافته است: «بعد که مرد و زن انگلیسی رفتند محمد... گفت: خالو، ماه رمزون اینا رو تو دکونت راه نده، برکت دکونت میره.» (همان: ۲۶) همچنین در مورد عزاداری و سوگواری بیش‌ازحد نیز اشاره کرده است که آن را نوعی گناه می‌شمارد: «خواهر این قده زاری نکن. خدا خوش نمی‌آد. مرده تو گور می‌لرزه.» (همان: ۳۱) «مثل اینکه تو خواب بختک روش افتاده بود.» (همان: ۸۴) بختک، نام دیوی باستانی

است که در باورهای کهن ایرانی، دیوتن آسایی و گران خوابی است و مردم را بر آن فرامی خواند که پگاهان در بستر بمانند و برای کار و تلاش برنخیزند (نک: هینلز، ۱۳۹۳: ۳۲۶) از دیگر نموده‌های عقاید در رمان تنگسیر می‌توان به دخیل بستن به درخت برای بخت‌گشایی اشاره کرد: «دخیل‌ها و لته‌های رنگ‌ووارنگی که به شاخه‌های درخت بسته بودند، نگاهی کرد...» (همان: ۲۰) در فرهنگ مردمان جنوب، درخت دارای مقامی بالا است و پارچه‌های رنگی را به شاخه‌های درختان می‌بندند و از آن‌ها یاری می‌جویند. این عمل بیشتر از سوی زنان و دختران انجام می‌شود و مهم‌ترین آرزوی آنان در هنگام بستن پارچه به شاخه درخت، بخت‌گشایی است؛ به همین دلیل است که در این رمان به نمود اجتماعی دخیل بستن به درخت اشاره شده است.

آداب و رسوم نیز در رمان تنگسیر به صورت واضح فراوان است که در قالب سنت‌ها و آداب پسندیده‌ای به منصفه ظهور رسیده است آدابی از قبیل نان پختن، پختن کیک و شیرینی محلی، خانواده‌دوستی و... که حاکی از گذشته غنی و یادگار روزهای پرافتخار مردمان جنوب و بوشهر است: «شهر و می‌خواست نان ساج بیزد... ساج گداخته شد و شهر و با کهنه‌ای روی آن مالید و سپس نان را انداخت روی ساج.» (همان: ۱۰۶-۱۰۷) «او [شهر و] یک سفره قشنگی از نان و ماست و پرپین و منگک و ماهی شور و رطب برای شوهرش می‌چید.» (همان: ۳۵) «استاد حبیب داشت سینی‌های کلوچه و مسقطی و پشمک و سلوگه و نقل بادام و حاج بادام و گیس عنبری و شکرلب و حلوای نانک، حلوای راشی و حلوای سنگلک روی پیشخوان می‌چید.» (همان: ۷۲)

عبود نیز از آداب و رسوم و عقاید رایج مردم جبیل یاد کرده است، عقاید مذکور در فارس آغا نیز ریشه در گذشته‌های بسیار دور دارد که علاوه بر تداعی تفکرات دینی و مذهبی مارونیان لبنان، اطلاعات فرهنگی تاریخی نیز به مخاطبان انتقال می‌دهد: «لبنانیان اصیل؛ یعنی نوادگان فنیقیان و سریانی‌ها، مردمانی از شمال هستند که به قوم آریا نزدیک‌ترند تا سامی. جابجایی اولیه لبنانی و رشد صنعتی تجاری‌شان آنان را از برادر عربش متمایز می‌کند.» (عبود، ۱۹۷۲: ۲۰۳) این نمونه اشاره به نژاد و اصالت‌های بومی و قدیمی لبنان و فعالیت‌های تجاری صنعتی آنان دارد. دنیایی که جنگ‌های جهانی اول و دوم جان میلیون‌ها انسان را می‌گیرد؛ عبود در ادامه، روستا، صفا و پاکی آن را با فضای

شهر که از انسانیت فاصله گرفته و در پی هم‌نشینی با حیوانت برآمده‌اند. مقایسه کرده است تا خواننده بتواند در مقام مقایسه به پاکی و نجابت فرهنگ‌های اصیل بومی برسد: «اهتمام روستاییان به کرم ابریشم مانند اهتمام زنان شهری به سگ‌ها و گربه‌هایشان است.» (همان: ۱۲۷) همچنین عبود در نمونه‌ای دیگر (همان: ۱۰۴) به نقد کشیدن آداب و رسوم جاهلی می‌پردازد که برای درمان بیماران دست به دامان داغ کردن و خواندن اوراد و... می‌شدند تا شیاطین خانه یا شیاطین حلول کرده در جسم بیمار را بیرون کنند. عبود همچنین آداب و رسوم مثبت که ناشی از محوریت اخلاق انسانی است را می‌ستاید و خواننده خود را به فرهنگ‌های اصیل و آداب و رسوم ریشه‌دار و اخلاقی دعوت می‌کند: «همگی طبق عادتشان در مراسم‌ها آمدند. مصیبت کینه و کدورت‌ها را هرچقدر که بزرگ باشد از بین می‌برد. دشمنش در صف اول کسانی بود که برای وی آمده بودند.» (همان: ۱۰۰) همچنین وی در این رمان به نقد خرافه‌پرستی و آداب و رسوم می‌که بر پایه اوهام و خرافات شکل گرفته است، می‌پردازد: «کاهنی که کرامت و قدرت او برای وردخواندن روی آب مورد تأیید است... غلوکنندگان می‌گویند این آب حشرات را افسار می‌زنند...» (همان: ۱۲۴) چوبک در رمان تنگسیر با اشاره به شاخصه‌های فرهنگی که در عقاید، آداب و رسوم، اصطلاحات و تعابیر بومی و... بروز یافته است؛ از بازگشت به فرهنگ‌های بومی و تمدن برخاسته از دل منطقه بوشهر دم می‌زند که در تعامل و برخورد با فرهنگ‌های نوظهور غربی دستخوش تغییر و تحول شده است. عبود نیز ضمن اشاره به فرهنگ منطقه جبیل و آداب و رسوم و سنن آن منطقه با ارائه دنیایی از اطلاعات فراوان فرهنگی منادی بازگشت به اصالت‌های فرهنگی ریشه‌دار در مواجهه با فرهنگ‌های بیگانه است

بررسی عناصر اجتماعی نزد چوبک و عبود

همان‌گونه که در تعریف ادبیات اقلیمی گذشت، پرداختن به شاخصه‌ها اجتماعی در این نوع ادبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که چوبک و عبود به صورت متعهدانه به آن پرداخته‌اند. چوبک در رمان تنگسیر از حق-خواهی روستائیان و دشواری زندگی آنان سخن به میان آورده است. دنیای این داستان مانند دیگر نویسندگان ادبیات اقلیمی، جهانی بزرگ و خاص است، جهان روستا و روستازادگان، مردمان پرتلاش و زحمتکش ساکن

چوبک با انتقاد از بی‌عدالتی و نابرابری رایج در ساختار جامعه، از دنیایی سخن می‌گوید که مردمان زحمت‌کش باید در گرمای سوزناک و شرعی بندر کار کنند تا از حق حیات محروم نشوند و در نهایت حاصل تمام تلاششان به دست سودجویان و سرمایه‌داران بیفتد: «خیلی به او ظلم شده بود. من از وضعش کم‌وبیش خبردارم؛ ظلمی که به او شده اصلاً در این شهر سابقه نداشته.» (همان: ۱۲۸)

چوبک در رمان تنگسیر به مسأله اجتماعی پایداری در برابر ظلم و ستم داخلی (آنانی که به ناحق پولش را خورده‌اند) و خارجی (حضور انگلیسی‌ها در بوشهر و داشتن زندگی و امکانات رفاهی بالا) اشاره می‌کند. «حاجی... اینا پولای من را خوردن و باید چارتاشونا بکشم.» (همان: ۵۰) در اینجا می‌بینیم که چهار نفر از اهالی بندر پول‌های محمد را به فریب از او می‌گیرند و برای پس دادن پول‌هایش، هر روز بهانه‌تراشی می‌کنند (نک: همان: ۵۲). این چهار شخصیت از جمله افرادی هستند که با فریب و نیرنگ پول‌های زایر محمد را می‌گیرند (همان: ۴۹ - ۵۱) محمد نیز تنها راه چاره را در انتقام و ظلم‌ستیزی می‌بیند و هر چهار نفر را می‌کشد. البته مردم نیز از او حمایت می‌کنند. آن‌ها که از بدحسابی‌های کریم و هم‌پیمانانش خسته شده‌اند، به حمایت از زایر برمی‌خیزند: «آی آفرین به این تنگسیر! / آی دسّ مریز! / مردم راه دادند...» (همان: ۹۱)

چوبک همچنین در این رمان به حضور انگلیسی‌ها و نیز بیزاری مردم از حضور آنان در بندر اشاره می‌کند: «چن ساله که من این بیرق رو همین جوری می‌بینم که هیچ‌وقت نمیذارن کهنه بشه... حالا دلم می‌خواد رئیس-علی سر از گور دربیاره و ببینه چه خبره.» (همان: ۲۳) در این نمونه چوبک به قیام مردمی مردمان بوشهر به رهبری رئیس‌علی دلواری در مقابل ستم انگلیس‌ها اشاره می‌کند. یکی از مسائل مهم اجتماعی در این رمان، حق-خواهی و مبارزه با ستمگران است. دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و حمایت از قهرمانان این راه از ویژگی‌های فرهنگ و ادب مردمان ایران به شمار می‌رود (نک: سنگری، ۱۳۸۹: ۱۸) قیام‌های ملی و مذهبی همیشه در طول تاریخ، سرمشق و الگویی برای مبارزان راه حق و آزادی به شمار می‌روند و از آنجاکه قیام امام حسین^(ع) در تاریخ بشری زنده و جاوید است و شیعیان همواره برای گرفتن حق خود و مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم از این واقعه الگو می‌گیرند (نک: محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۵۳)؛ زایر محمد با توجه به

مفاهیم ارزشی قیام عاشورا و نیز قیام ملی رئیس‌علی دلواری، به مبارزه با ستمگرانی می‌پردازد که پول‌هایش را به‌ناحق خورده‌اند و او را نیز بسیار اذیت کرده‌اند (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۷۵)

چوبک همچنین به نقد سیاست‌های غلط شیخ ابوتراب بندری (و همچنین شهری‌ها) می‌پردازد که با لباس شرع و دین به مردم ستم می‌کند: «وختی می‌بینیم یه آدمی با ریش و پشم و محرر و قرآن پهلوی دستش تو خونش نشسه می‌گه من جانشین پیغمبرم؛ ما هم زودی ازش قبول می‌کنیم؛ اما بندریا چون همشون تو دروغ و دغل بزرگ شدن به این زودی گول نمی‌خورن.» (همان: ۱۷۵)

غمخواری و مهمان‌نوازی از دیگر نموده‌های اجتماعی در رمان تنگسیر است که در رفتار زایر محمد نسبت به زن قاسم می‌بینیم: «پاشو خواهر، به شهرو می‌گم گاهی بیاد پیشت. تو هم که دلت تنگه، بیا طرفای ما.» (همان: ۳۱)

یکی از نموده‌های مسائل اجتماعی در رمان تنگسیر که رنگ اقلیمی به آن می‌بخشد، معماری سنتی و روستایی مردمان بوشهر است که چوبک با هنرمندی خاصی آن را به تصویر کشیده است. ترسیم این نوع از خانه‌ها ضمن حفظ فرهنگ اصیل ایرانی در مناطق جنوب، به نوعی فقر و بدبختی زندگی این مردمان را نیز نشان می‌دهد: «خانه‌های سنگی و عریش‌ها و لوکه‌هایی که از پیش نخل و بوریا ساخته شده بود، رو ماسه‌های ارده‌ای داغ، کنار هم نشسته بودند و باد گرم تو گوششان پیچ می‌کرد.» (همان: ۳۰) سپس چوبک به معماری و نحوه ساختن خانه زایر محمد اشاره می‌کند (همان: ۳۳) علاوه بر معماری خانه، به چاه‌های آبی نیز اشاره می‌کند: «اینجا خیلی چاهه. شایدم رفته تو یکیش قایم شده. چاه‌شونم مٔ پاهای آدمیزاد نیس. تهشون قد یه میدون وازه...» (همان: ۱۱۷)

پرداختن به مسائل اجتماعی و اقتصادی منطقه جبیل و روستاهای آن نیز مدنظر عبود بوده است. وی که در سیاق رمان، به نوع فعالیت اقتصادی و معیشتی روستائیان توجه ویژه داشته؛ زبان گویای مشکلات فراوان مردم از قبیل فقر، نابرابری اجتماعی و مالیات‌های تحمیلی سنگین به طبقه محروم جامعه نیز بوده است. وی در خلال این رمان از انسان‌هایی یاد کرده که با صبر و مقاومت در برابر دشواری‌های طبیعی و انسانی به فعالیت کشاورزی و دامداری مشغول‌اند (نک: عبود، ۱۹۷۲: ۸۷) مردم منطقه جبیل با پرورش کرم ابریشم و

زنبورداری روزگار می‌گذرانند؛ با این حال اوضاع نابسامان آب‌وهوایی نیز مزید بر مسائل اقتصادی و مالیات‌های سنگین شده و آنان را مجبور به بدهکار شدن می‌کرد: «کشاورز لبنانی به چه چیزی تکیه کند؟ زمانی که بهار سرد شود و گرم‌های طلایی ابریشم سفید شوند و بگنندند، آمال و آرزوهایش از بین می‌رود. فصل حریر را کشاورزان فصل پاره کردن دفتر بدهی می‌دانستند. قرض می‌گرفتند و در حزیران خرداد پس می‌دادند.» (همان: ۲۶) چوپانی و دست‌فروشی از جمله کارهایی است که در منطقه جبیل رایج است و شخصیت‌های رمان از این راه کسب روزی می‌کنند. «کشاورز لبنانی آرام و قرار ندارد. زمانی برای کرم ابریشم و برای کاشت توتون؛ زمانی دیگر و برای برداشت و برای چیدن میوه. زمانی برای جمع‌آوری انجیر و وقت دیگری مشغول است. در این میان وظیفه‌ای تمام‌نشدنی دارد و آن‌هم رسیدگی به معاونانش است: گاو و الاغ.» (همان: ۱۲۵) این نمونه از رمان بیانگر آن است که اقتصاد منطقه جبیل وابسته به زمین کشاورزی است.

شخصیت‌هایی که عبود در فارس‌آغا به تصویر کشیده، انسان‌های زحمت‌کشی هستند که با نابرابری اجتماعی، گرانی و قحطی، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در این میان استبداد حاکمان و فتودال‌های سیاسی مذهبی که با تحمیل مالیات سنگین بر بار مشکلات آنان می‌افزایند؛ بنابراین عبود با نقد سیاست‌های فتودالیسم سیاسی مذهبی به دنبال دفاع از حقوق طبقه پائین جامعه و روستائیان است (همان: ۲۰۵-۲۰۶).

عبود ضمن دفاع از حقوق پایمال‌شده مردم به انتقاد از فتودالیسم سیاسی در لبنان پرداخته و از رهبران سیاسی و اقدامات نسنجیده آنان در زوال اقتدار لبنان نیز انتقاد کرده است؛ زیرا در قرن نوزدهم و بیستم در لبنان «جو فشار و رشوه بر سیاست‌مداران غالب بود.» (سکاف، ۱۹۶۶: ۹۹) عبود در اشاره به این قضیه و نابسامانی‌ها لبنان در قرن نوزدهم می‌گوید: «بعد از اینکه لبنانی‌های اصیل ثروتمند بودند در قرن نوزدهم به فقیرترین مردم تبدیل شدند. در لبنان به دلیل مالیات‌ها و فقر، انقلاب پشت انقلاب رخ داد؛ زیرا فقر جنگ و ستیز به بار می‌آورد.» (عبود، ۱۹۷۲: ۲۰۶)

عبود همچنین به تبانی و همدستی فتودال‌های سیاسی و نصرانی برای همدستی و پوشش دادن ظلم‌ها و ستم‌هایشان اشاره می‌کند و از فتودالیسم دینی به شدت انتقاد می‌کند، این موضوع در رمان فارس‌آغا انعکاس یافته است. از نگاه عبود، فتودالیسم دینی نصرانی

نه تنها به حل مشکلات مردم وقعی نمی‌نهد؛ بلکه وجود آنان مایه عذاب و مشکلات فراوان است؛ بنابراین وی از فتودال‌های مذهبی به‌عنوان حکام مستبد یاد کرده است که برای نقد این خودکامگی، از زبان طنز نیز کمک می‌گیرد: «فتودال‌هایشان به برادران و پسرعموها رحم نمی‌کردند و همه چیزشان را می‌گرفتند؛ و به خاطر پوشاندن ظلم‌ها و ستم‌هایشان، زمین‌هایشان را به کاهنان می‌دادند به طمع اینکه از این طریق خودشان را خلاص کنند.» (همان: ۲۰۵)

عبود به این موضوع اشاره می‌کند که کدخدا عامل جمع‌آوری مالیات و نماینده حکومت در روستا بوده است (همان: ۲۰۰) عبود با اشاره به اینکه فتودال سیاسی و مذهبی دست‌به‌دست هم می‌دهند تا به اهداف و امیال نفسانی‌شان برسند، آن را این‌گونه مطرح و نقد می‌کند: «اما کشیش مسرح که شرور است و از ابر هم شکایت درست می‌کند؛ و اگر شکایتی پیدا نکند با چراغ و فتیله دنبال آن می‌گردد. آغا هم بسیار پول‌دوست است و چیزی جز دستگیر کردن دیگران به حق و ناحق برای او اهمیت ندارد؛ مانند زالو به مردم می‌چسبد. گاهی جیبشان را به بهانه حق عامه و گاهی با رعب و ترس از حاکم خالی می‌کرد.» (همان: ۲۵۳)

عبود با نقد فتودالیسم به‌صورت مستقیم، اشاره‌ای به فتودالیسم سیاسی و استبداد داخلی در لبنان دارد که خط‌مشی تعریف‌شده‌ای در برخورد با مردم نداشته و برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند: «شیخ با فریاد گفت: الآن به‌سوی روستای صغار بشتاب. بر نمی‌گردد مگر آنکه بدهکار همراه تو باشد

-اطاعت افندی. اگر فرار کرد چه؟

-گرگ از آفتاب به کجا می‌گریزد؟ بزن، گاو سر ببر؛ بزها را بکش، خانه‌ها را اسطبل

اسب‌ها کن، باید او را امشب حاضر کنی.» (همان: ۳۴)

ظلم و ستم به مردم در این رمان نیز همانند رمان تنگسیر نمود بارزی دارد که از سوی مأموران حکومتی بر مردم اعمال می‌شود: «افسرها برای تأمین خراج مأمورین دست به دامان خشونت، کتک‌کاری، بازداشت در طویله، توقیف رختخواب و فروش دیگ‌ها و قابلمه‌ها در حراجی‌ها شدند.» (همان: ۲۲۰) «آغا خندید و گفت: قریاقوس! عسل کلید حل مشکلات است. قریاقوس گفت: نه آغا. عباس افندی با سطل عسل معامله نمی‌کند هرچند

عسل همه قلب‌ها را به خود جذب می‌کند.» (همان: ۲۲۴) این مورد به رشوه‌خواری اشاره دارد که امور سیاسی بر اساس رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن پیش می‌رفته که در این بخش از رمان، آغا؛ شخصیت اصلی و نماینده حکومت به قریاقوس پیشنهاد می‌کند با رشوه دادن سطل عسل، مشکلش را حل کند.

از نظر عبود مردمی که به راحتی ظلم و ستم را می‌پذیرند، نه در زمره زندگان که در زمره مرگان به سر می‌برند؛ هرچند زنده باشند: «یکی گفت: تا حال نشنیده‌ایم که از مرده‌ها هم مالیات بگیرند! یکی از آن طرف حلقه گفت: به جای مردگان مالیات می‌دهیم چون جز مردگان هستیم.» (همان: ۲۲۹)

نمونه زیر اشاره به اشغال و هرج و مرج مردان حکومتی در لبنان دارد؛ کما اینکه عبود در ورای این مسأله در پی نقد ساختار و بافت اجتماعی روستایی است که هنوز به آگاهی نرسیده‌اند و با درگیری نه تنها مشکلاتشان حل نمی‌شود؛ بلکه بزرگ‌تر هم می‌شود. نکته دیگر اینکه نگاه عبود در این بخش یک نگاه جهان‌شمول است که به صورت غیرمستقیم از اوضاع و قانون حاکم بر جامعه جهانی انتقاد می‌کند که بر محور درگیری و جنگ می‌گذرد و نتیجه‌ای جز اشغال نظامی و قتل و غارت ثروت‌های کشورهای به دنبال ندارد. البته عبود زمانی این رمان را نوشته که تجربه جنگ جهانی و قتل و غارت ناشی از آن دامان لبنان را نیز گرفته بوده است: «درگیری‌های روستا گاه به زدو خورد و گاهی به مرگ ختم می‌شود. در هر دو حالت نیروهای نظامی روستا را اشغال می‌کنند و از مرغ، گوسفندان و گوساله‌ای چاق گاو روستا می‌خورند.» (همان: ۶۲)

نتیجه‌گیری

چوبک و عبود که در ادبیات داستانی فارسی و عربی، جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده‌اند؛ در رمان‌های تنگسیر و فارس آغا به اقلیم روستایی جنوب و جبل متعهد بوده‌اند. چوبک به دلیل تأثیرپذیری از عناصر جغرافیایی فرهنگی و اجتماعی منطقه جنوب ایران توانسته است مکتب داستان جنوب را به جایگاه والایی برساند؛ کما اینکه عبود نیز در لبنان با تأثیرپذیری از محیطی که نویسنده در آن بسر می‌برده به عنوان اقلیم‌نویسان برتر حوزه ادبیات داستانی شناخته شده‌اند. بومی‌گرایی و پایبندی به عناصر اقلیمی در رمان دو نویسنده علاوه بر نمود در کاربرد اصطلاحات و تعابیر محلی، در برخی از تصویرسازی‌های

ادبیانه از جمله تشبیه بروز یافته است. در استفاده از شاخصه‌های طبیعی، چوبک و عبود، از دو بیان عادی و استعارات بومی استفاده کرده‌اند. بدین صورت که با برگزیدن ارکان تشبیه از شاخصه‌های جغرافیای طبیعی به اثر رنگ بومی داده‌اند. در این میان وجه اختلاف دو نویسنده نیز در به‌کارگیری عناصر بومی جهت بومی‌سازی اثر، در نوع پدیده‌ها و عناصر جغرافیای طبیعی و انسانی خود را نمایان کرده است که بسته به اقلیم‌های متفاوت با یکدیگر متغیرند.

هدف دو نویسنده از بیان عناصر بومی فرهنگی در آثارشان به‌عنوان وجه اشتراک میان دو نویسنده، قابل‌تأمل است. هر دو نویسنده در ورای بیان شاخصه‌های فرهنگی به دنبال بازنگری به فرهنگ‌های اصیل و بومی در تلاقی و تعامل با جهان‌بینی‌ها و فرهنگ‌های جدید و مدرنی هستند که دچار بحران شده‌اند. همچنین هدف دو نویسنده از بیان شاخصه‌های اجتماعی، علاوه بر بیان منابع اقتصادی و ذکر طبقه اجتماعی ساکنان منطقه، پرداختن به مشکلات رایج مانند فقر، بیکاری، گرانی و دفاع از حقوق آنان در برابر ظلم و ستم داخلی و خارجی و نیز فتودالیسم‌های سیاسی و اقتصادی است. همچنین نقد سیاست حاکمان وقت که با سیاست‌های نابجا مزید بر علت شده و مشکلات را سنگین‌تر می‌کنند، از دیگر اهداف دو نویسنده است.

نکته دیگر اینکه هرکدام از نویسندگان بسته به جامعه خودش به بیان مشکلات اقتصادی و نقد آن می‌پردازند. چوبک از سیاست‌های غلط و نیز ستم‌پذیری مردم می‌پردازد که چگونه با زجر و زحمت پولی را به دست می‌آورند و عده‌ای با زبان شرع و به‌ناحق پول‌هایشان را می‌گیرند. درحالی‌که عبود از استبداد و رواج رشوه‌گیری و جنگ‌زدگی در لبنان یاد کرده است و فتودالیسم‌ها و سلطه‌جویان سیاسی اقتصادی را عامل بروز بسیاری از مشکلات فرهنگی و اقتصادی می‌داند. همچنین عبود به نقد فتودالیسم‌های دینی و مذهبی پرداخته و آنان را سبب بروز خیلی از مشکلات و ناآرامی‌های روستائیان می‌داند؛ چنانکه از آنان با لفظ حاکمان مستبد یاد می‌کند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸) مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- چوبک، صادق (۱۳۸۴) تنگسیر. تهران: جامه‌داران.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۱) به سوی داستان‌نویسی بومی. تهران: حوزه هنری.
- سکاف، أسعد (۱۹۶۶) مارون عبود الناقد. مجلد واحد. بیروت: دارالتقافة.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹) شناخت ادبیات دفاع مقدس. تهران: صریر.
- عبدالله، محمدحسن (۱۹۸۹) الریف فی الروایة العربیة. الكويت: عالم المعرفة.
- عبود، مارون (۱۹۷۲) فارس آغا. الطبعة الثالثة. بیروت: دار مارون عبود.
- فاخوری، حنا (۲۰۰۵ م) الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحديث. بیروت: دارالجیل.
- محدثی خراسانی، زهرا (۱۳۸۸) شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۱) داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران. تهران: اشاره.
- میرصادقی، جمال (بی‌تا) ادبیات داستانی قصه، داستان کوتاه، رمان. تهران: ماهور.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) صدسال داستان‌نویسی ایران. جلد ۱. تهران: چشمه.
- هینلز، جان‌راسل (۱۳۹۳) شناخت اساطیر ایران. ترجمه محمدحسین باجلان‌فرخی. تهران: اساطیر.

ب) مقالات

- باباسالار، اصغر (۱۳۸۵) «صادق چوبک و نقد آثار وی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۵۷، صص: ۱۳۳ - ۱۵۱.
- جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۸۰) «ادبیات اقلیمی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره ۱. صص ۱۴۰-۱۴۵.
- خاقانی محمد. نجفی حسن (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی رمان «جای خای سلوچ» دولت‌آبادی و «داستان‌های کوتاه» عبود از دیدگاه ادبیات اقلیمی». کاوشنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. سال ۴. شماره ۱۵. پاییز. صص ۲۵-۴۷.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۲) «پیش‌نویسی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۸۹. صص ۱۴۷-۱۹۰.
- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۴) «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی». مجله راهبرد فرهنگ. شماره ۲۹. بهار. صص ۶۱ - ۹۱.
- صاعدی، احمدرضا. نجفی، حسن (۱۳۹۴) «بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود». مجله علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی. سال ۵. شماره ۸. تابستان. صص ۵۰-۷۴.
- نوری، علی و قره‌خانی، علی (۱۳۹۰) «تسبیحات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران». پژوهش‌های ادب عرفانی. دوره ۵، شماره ۴. زمستان. صص ۱۷۵ - ۱۹۶.

